

دکتر عباس هاشم زاه محمدیه

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه یزد

a_hm20032002@yahoo.com

تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در هند: مورد مجمع‌التواریخ

چکیده:

مجمع‌التواریخ، اثری درباره تاریخ ایران در دوره پس از سقوط صفویه است که در سال ۱۲۰۷ در هند نوشته شده است. آخرین فقرات اطلاعاتی این اثر مربوط به تاریخ ایران در اوایل قرن سیزدهم است، اما مطالب آن بیشتر از منظر مطالعه تاریخ خاندان مرعشی و تاریخ ایران در سال‌های مقارن با سقوط صفویه تا اوایل دهه هشتاد قرن دوازدهم هجری قمری اهمیت دارد. میرزا محمد خلیل، نویسنده آن اثر، از سادات مرعشی مهاجر به هند است. بنا بر این، به اثر مزبور می‌بایست به عنوان کتابی تاریخی که توسط یک مهاجر ایرانی به هند نوشته شده است، نگریست. در مقاله حاضر به مجمع‌التواریخ از این منظر نگریسته شده است. این نوع نگاه به شناخت بهتر ما از این اثر و نویسنده آن کمک خواهد کرد. نگاه مزبور دو زمینه برای تبیین ویژگی‌های مختلف اثر نامبرده در اختیار ما قرار خواهد داد که یکی ایرانی و دیگری هندی است. در نوشته‌های برخی از محققانی که قبل از این مجمع‌التواریخ را مورد بررسی قرار داده‌اند، از این منظر به آن اثر نگریسته نشده و ویژگی‌هایی مانند دوگانگی نثر آن اثر از نظر دور مانده و یا نویسنده یکی از منابع مهم اطلاعاتی آن، یعنی میر محمدعلی فاضل که او هم از مهاجران ایرانی به هند بوده است، شناسایی نشده است. در این مقاله، افزون بر چشم‌انداز خاصی که برای تفسیر و تحلیل مجمع‌التواریخ اتخاذ شده، کوشش گردیده است تا تصویری به نسبت کامل از مباحث مربوط به تاریخ‌نگاری آن اثر ارائه گردد.

کلیدواژه:

مجمع‌التواریخ، تاریخ‌نگاری، مهاجران ایرانی، افشاریه، زندیه، هند.

مسأله

با این که تاکنون مطالبی دربارهٔ مجمع‌التواریخ نوشته شده است^۱، اما هنوز این کتاب به عنوان کتابی که توسط یک مهاجر ایرانی به هند نگارش یافته، مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. کتاب مزبور چنان که دیده خواهد شد، ضمن نمایاندن تأثیر اوضاع ایران بر خود، تأثیرپذیری از اوضاع هند را نیز نشان می‌دهد. در مقاله حاضر به مجمع‌التواریخ در زمینه‌ای نگریسته خواهد شد که زمینه واقعی پدید آمدن آن است. نگاه به این کتاب در آن زمینه موجب شناخت بهتر آن و تسهیل در یافتن پاسخ مسایل مختلف، مثل مسایل راجع به شناسایی نویسندگان منابع و یا نثر آن خواهد شد. نگاه مزبور با استفاده از منابع مختلف و همراه با طرح مباحث معمول در بحث از تاریخنگاری یک اثر تحت عنوان‌هایی، مثل «زمانه مؤلف»، «خانواده و زندگی وی»، «انگیزه تألیف مجمع‌التواریخ از نظر نویسنده و زمان تألیف آن»، «محتوای کتاب، پاسخ به چرایی نگارش آن و اهمیت مطالبش»، «منابع مجمع‌التواریخ» و «اهمیت مجمع‌التواریخ از جنبه اطلاعاتی و از جنبه‌هایی دیگر» صورت خواهد گرفت.

زمانه مؤلف

دهه‌های پس از سقوط صفویه تا روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار دهه‌هایی بود که در آن ایران روزگاری سخت را از سرگذراند. هند در دهه‌های مذکور دوره انحطاط حکومت گورکانی، حکومت نوابان و برآمدن کمپانی هند شرقی را تجربه می‌کرد. در این دهه‌ها، عده‌ای زیاد از ایرانیان در اثر جاذبه‌های این سرزمین و دافع‌های سرزمین خود به آنجا هجرت کردند. این هجرت مقطعی از پدیده مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند را تشکیل می‌داد. یکی از پیامدهایی که این مهاجرت داشت، نگارش آثاری در مورد تاریخ ایران بود. یک دسته مهم از مهاجران این دوره سادات بودند. افرادی از خاندان سادات مرعشی که میرزا محمد خلیل مرعشی، نویسنده مجمع‌التواریخ از آنها بود، به این دسته تعلق داشتند. مرعشی به عنوان یک مهاجر به هند، تحت تأثیر وضعی که ایران و خاندان او در سال‌های پس از سقوط صفویه تا سال نگارش اثرش در ایران تجربه کرده بود و تجارب

ناشی از زندگی در هند و با بهره‌گیری از منابع کتبی و شفاهی‌ای که در آنجا در اختیارش بود، دست به نگارش اثر خود زد. نگاه به اثر او در چنین زمینه‌ای شناخت آن را تسهیل می‌نماید.

خانواده مؤلف و زندگی وی

میرزا محمد خلیل یا سلطان خلیل میرزا مرعشی صفوی، فرزند میرزا محمد داود، فرزند «میرزا سید محمد متولی آستانه قدس رضوی»، ملقب به شاه سلیمان ثانی (سلطنت: ۱۱۶۳ هجری قمری) است که از جانب مادر صفوی بوده^۲.

میرزا محمد خلیل در صفحات ۹۰ الی ۱۵۰ از مجمع‌التواریخ که کل آن ۱۵۲ صفحه می‌باشد، درباره نسب، خانواده و زندگینامه جد خود شاه سلیمان ثانی (اواخر محرم تا اوایل ربیع‌الاول ۱۱۶۳) به تفصیل سخن گفته است. نسب شاه سلیمان که جد میرزا محمدخلیل بود، از طرف پدر به امام چهارم شیعیان (ع) و از جانب مادر به شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷) می‌رسید.^۳

محمد خلیل در شب دو شنبه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۱۶۴ در مشهد متولد شد و تا سال ۱۱۷۸ در آن شهر زیست. در این سال «بر حسب خواهش» پدرش میرزا داود که قبل از آن به هند هجرت کرده بود، «از راه اصفهان و عتبات عالیات روانه هندوستان گردید» و به خدمت پدر و عمویش که هر دو در آنجا بودند، رسید. بعد از مدتی که به طور دقیق معلوم نیست، «به علت ناسازگاری هوای هندوستان» به اصفهان بازگشت. در آن شهر در سال ۱۱۹۱ با دختر میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد شفیع ازدواج کرد. در سال بعد باز هوای هندوستان نمود و از «راه شیراز و بصره و مسقط روانه مرشدآباد بنگاله» گردید و به دیدار پدرش شتافت. در این نوبت، «نواب مبارک‌الدوله، والی بنگاله [وی را] اعزاز و احترام تمام نموده» و از هم‌نشینان خود کرد و پس از چند سال دخترش را به عقد او درآورد. میرزا محمدخلیل «به تجویز» مبارک‌الدوله از جانب شاه عالم دوم «مخاطب به خطاب «نواب افتخار الملک اسعد الدوله سلطان جلیل‌الله غضنفر جنگ بهادر» گردید و «به

منصب هفت‌هزاری و طبیل و علم و نیابت پادشاهی و ... مراتب [در] ماهی مفتخر» شد. پس از فوت مبارک‌الدوله، در سال ۱۲۰۹ به حج رفت. پس از حج عازم زیارت عتبات گردید و مدتی را در آنجا «مجاورت اختیار» نمود. در حین مجاورت از راه کاشان به زیارت مشهد رفت و در سال ۱۲۱۶ به اصفهان سفر کرد و بعد از «ملاقات و دیدن اقوام، روانه عتبات عالیات» شد. در آنجا بود که حادثه هجوم وهابیان به کربلا در ۱۸ ذی‌الحجه (عید غدیر) در سال ۱۲۱۶ اتفاق افتاد. وی در زمان آن هجوم در نجف به سر می‌برد. در آن حادثه، وی و خانواده‌اش خسارت جانی ندیدند و فقط «اسباب و اثاث البیت [او] را به نهب و غارت بردند». در سال ۱۲۱۷ از عتبات به اصفهان رفت و در سال ۱۲۱۸ در آن شهر به سر می‌برد. اقبال سال وفات او را از قول آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی سال ۱۲۲۰ هجری قمری ذکر کرده،^۵ اما در جایی دیگر زمان فوت او در ۱۵ فوریه ۱۶/۱۸۱۶ ربیع الاول ۱۲۳۱ در کلکته ذکر شده است.^۵

میرزا محمد خلیل، در سال ۱۲۰۷، خواهران (۶ تن) و برادرانش را با احتساب خودش (۲ تن)، هشت ذکر کرده است.^۶

وی دو پسر و دو دختر داشت:^۷ سلطان ابراهیم میرزا (متولد ۸ ذی‌القعدة ۱۱۹۲ در اصفهان و متوفی قبل از ۵ می ۱۸۲۷ م در مرشدآباد) و محمدداود میرزا (متولد ۱۷ ژانویه ۱۷۸۹ م در مرشدآباد و متوفی ۱۸۰۴ م در اصفهان)، شاه بانو بیگم صاحبه و زبیده بیگم صاحبه.^۸

میرزا محمد خلیل را می‌توان یکی از حلقه‌های مشخص ارتباطی بین مرشدآباد بنگال که از سال ۱۱۷۰ انگلیسیان در آن اهمیت یافته بودند و اصفهان به شمار آورد. پیداست که نمی‌توان مهاجرانی، مانند او را که بین پایتخت سابق صفویه و مرکز حکومت انگلیسیان در هند در رفت و آمد بودند، در شناخت ایران از فرنگ و در آن میان انگلیسیان و رویارویی و تبادل فرهنگی بی‌تأثیر به شمار آورد. بی‌تردید، افرادی مانند میرزا محمدخلیل بودند که در زمانی که ایرانیان رابطه‌ای بسیار محدود با فرنگیان در سرزمین اصلی خود، یعنی اروپای امروزی، داشتند، حلقه ارتباطی بین مردمان کشورشان با فرنگیان

در هند، یعنی کانون فرنگیان، از جمله فرنگیان انگلیسی، بودند. تماس ایرانیان با فرنگ، بویژه در در دوره پس از سقوط صفویه تا عهد فتحعلی‌شاه، قبل از این که در ایران و یا در فرنگ اهمیتی داشته باشد، در هند اهمیت داشت. مهاجرانی مانند میرزا محمدخلیل از واسطه‌های این تماس و واسطه انتقال تأثیرات آن بودند و همین تماس بود که تحت تأثیر اوضاع خاص ایران و هند در این دوره در تحول فکری ایرانیان نسبت به فرنگ مؤثر افتاد و حلقه‌ای مهم از تاریخ تفکر ایرانیان درباره فرنگ را که در حلقه‌های بعدی مؤثر واقع شد، تشکیل می‌دهد. بنا بر این، تماس مزبور توجهی ویژه را می‌طلبد. تا آنجا که به طور خاص به میرزا محمدخلیل مربوط است، استفاده از واژه دیابیطس^۹ را توسط محمد هاشم، عمومی میرزا محمدخلیل، در سال ۱۲۱۸، در زیور آل داود می‌توان از آثار ارتباط یافتن خاندان مرعشی از طریق کسانی، مانند میرزا محمدخلیل با فرنگیان در هند به شمار آورد. تاریخ‌نگاری مجمع‌التواریخ نیز، شواهدی را از تأثیر این تماس در اختیار ما می‌نهد که در ذیل از آن یاد خواهد شد.

تصحیح و چاپ کتاب مجمع‌التواریخ

بر اساس تاریخی که در «مقدمه ناشر»، به قلم روان‌شاد عباس اقبال آشتیانی، آمده است، مجمع‌التواریخ قبل از آذر سال ۱۳۲۸ خورشیدی، بر اساس یک نسخه و به همراه توضیحات آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی تصحیح و آماده چاپ شده و گامی مثبت در طریق تسهیل استفاده از این اثر برداشته شده است. نسخه چاپی‌ای که نویسنده این مقاله از آن بهره جسته، تاریخ دی‌ماه ۱۳۶۲ خورشیدی را بر خود دارد.

چنان که قبل از این توسط یکی از پژوهشگران بیان گردیده، متن چاپ شده، دارای برخی اغلاط چاپی است.^{۱۰} به عنوان نمونه در ص ۵۶، سال ۱۱۳۵ به جای سال ۱۱۳۴ آمده است.

مجمع‌التواریخ با این که عنوان‌هایی زیاد در داخل خود دارد، اما فهرستی از مطالب آن توسط مصحح به دست داده نشده است. روشن است که عدم وجود چنین فهرستی

استفاده از آن را دشوار می‌نماید. به همین دلیل و به این دلیل که فهرست مطالب آن کتاب بیانگر محتوای آن خواهد بود، نگارنده بیجا ندانست تا فهرستی برای مطالب آن تهیه کند. فهرست تهیه شده به عنوان ضمیمه به مقاله حاضر ملحق گردید.

انکیزه تألیف مجمع‌التواریخ از نظر نویسنده و زمان تألیف آن

طبق اظهار مؤلف، چون از آغاز «فتور و شورش افغانه غلزه‌ای قندهار که در سنه یک هزار و یک صد و بیست هجری حادث شده لغایت حال که تاریخ یک هزار و دو صد و هفت هجری، [یعنی زمان تألیف] کتاب است، احدی اسباب آغاز شورش و افساد جماعت افغانه غلزه‌ای و ابدالی و بعضی از وقایع و سوانح متنوعه بعد از آن را» به جز «میرزا مهدی‌خان مؤلف تاریخ [جهانگشای] نادری «در رشته تحریر مندرج نساخته و او هم «بعضی از احوالات را بنا بر مصلحت و هوای وقت در نهایت خفت و ناهمواری و اختصار و غیر واقع ذکر نموده» وی این کتاب را نوشته است.^{۱۱} این اظهارات نشانگر این است که نویسنده قصد دارد روایتی از تاریخ ایران از اواخر عهد صفویه تا سال ۱۲۰۷ به دست دهد که به نظر خودش عیب‌های روایت میرزا مهدی‌خان را که تا مدتی کوتاه پس از قتل نادر در سال ۱۱۶۰ را در برمی‌گیرد، نداشته باشد. بررسی محتوای مجمع‌التواریخ نشان خواهد داد که او تا چه حد در این راه موفق بوده است.

محتوای کتاب، پاسخ به چرایی نگارش آن و اهمیت مطالبش

نگاهی به مطالب مجمع‌التواریخ نشان می‌دهد که میرزا محمد خلیل حدود ۵۹ صفحه آغازین اثر خود را به ذکر حادثه سقوط صفویه تا پایان حکومت شاه سلطان حسین اختصاص داده است. یکی از مطالبی که در آن صفحات آمده اعزام طهمورث بیگ به گوا برای کمک گرفتن از پرتغالی‌ها بر ضد اعراب مسقط است.^{۱۲} این مطلب را گزارشهای هلندی‌ها نیز که در آن روزگار نوشته شده است، تأیید می‌کند.^{۱۳}

اگر تعداد صفحاتی که در مجمع‌التواریخ به ذکر حادثه سقوط صفویه اختصاص داده شده (۵۹ صفحه) با کمتر از ۲۰ صفحه‌ای که در آنها میرزا مهدی‌خان با هدف به دست دادن زمینه ظهور نادر و تأکید بر اهمیت ظهور او برای ایران، بدان حادثه اختصاص داده مقایسه شود، دریافته خواهد شد که ادعای نویسنده مجمع‌التواریخ درباره نوشتن تاریخی جامع‌تر از میرزا مهدی‌خان، حداقل، درباره حادثه صفویه درست است. میرزا مهدی‌خان همان طور که میرزا محمدخلیل اشاره کرده تاریخ خود را «بنا بر مصلحت و هوای وقت» و با محور قرار دادن نادر نوشته است.

با این که در لابلای صفحات ۵۹ تا ۱۵۰ از کتاب مجمع‌التواریخ، گاهی از نادر و جانشینان او سخن رفته، ولی در واقع آن صفحات بر محور تاریخ زندگی سید احمد مرعشی و سید محمد متولی، مشهور به شاه سلیمان ثانی (متوفی ۱۱۷۷) روایت شده است. آخرین مطلب درباره شاه سلیمان ثانی در آن کتاب «سواد مکتوبی»^{۱۴} است که او به شخصی به نام میرزا ابوالقاسم در اصفهان در سال ۱۱۷۰ نوشته است. تاریخ اخیر از یک اشاره تلویحی در متن آن مکتوب به دست می‌آید که طی آن شاه سلیمان نوشته است که مدت هفت سال است که در انزوا زندگی می‌کند. منظور او از این هفت سال می‌بایست پس از سال ۱۱۶۳، یعنی همان سالی باشد که در آن مدتی کوتاه سلطنت کرد. تعدادی از وقایع مربوط به زندگی شاه سلیمان، پس از خلع شدنش از سلطنت در سال ۱۱۶۳، زندگی افرادی دیگر از خاندان مرعشی، تاریخ افغانستان، هند و ایران در صفحات ۱۳۷ تا ۱۵۰ آمده است. آخرین مطلب ذکر شده در آن کتاب (صص ۱۵۲-۱۵۰) مربوط به هجوم وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶ است. بنابراین، تمام مطالبی که به تاریخ ایران در سال‌های پس از سال ۱۱۶۳ تا سال ۱۲۰۷، یعنی حدود ۴۴ سال، ارتباط پیدا می‌کند، در لابلای حدود ۱۳ صفحه از کتاب مورد بحث آمده است. در آن صفحات، نیز تا آنجا که به سال‌های ۱۱۷۰ تا ۱۲۰۷ مربوط است، در باره آن سال‌ها یک صفحه بیشتر مطلب (صص ۱۵۰-۱۴۹) نمی‌توان یافت. این وضع را می‌توان ناشی از آن دانست که مجمع‌التواریخ در واقع تاریخ سقوط صفویه و تلاش افرادی از خاندان سادات مرعشی صفوی برای احیای آن با محوریت خودشان است.

در این کتاب، می‌توان سخن از سقوط صفویه را مقدمه‌ای برای ورود به سخن از افرادی از خاندان سادات مرعشی و فعالیت‌های سیاسی آنان در دورهٔ مقارن آن حادثه و پس از آن دانست. بنا بر این، به نظر می‌آید که مجمع‌التواریخ نه تاریخ صفویه بلکه تاریخ خاندان مرعشی است که برای مقابله با نوع روایت میرزا مهدی‌خان از حوادث مقارن سقوط صفویه و پس از آن تا مدتی کوتاه پس از قتل نادر نوشته شده و دنبالهٔ حوادث هم با این که در آثار میرزا مهدی خان نیست، در آن کتاب ادامه یافته است. با اوصافی که دربارهٔ محتوای مجمع‌التواریخ آمد، به نظر می‌رسد که عنوان برگزیده شده توسط مصحح برای آن کتاب که حاکی از «تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری» می‌باشد، پیوندی محکم با محتوایش ندارد. عنوان مناسب‌تر مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و خاندان سادات مرعشی صفوی است. سؤالی که در اینجا قابل طرح است، این است که چرا میرزا محمدخلیل با این که چون میرزا مهدی خان گرفتار «مصلحت» و «هوا» نبوده، کتاب خود را، بویژه از صفحهٔ ۶۰ به بعد، تبدیل به مجمع‌التواریخ خاندان میرزا محمد داود مرعشی صفوی کرده است؟^{۱۵} به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال این باشد که انگیزهٔ اصلی میرزا محمدخلیل از نوشتن اثرش دفاع از حضور خاندان خویش در صحنهٔ سیاست و حکومت ایران در عهد شاه سلطان حسین و دهه‌هایی پس از سقوط سلسلهٔ صفویه بود. دوران سقوط صفویه دورانی بود که در زمان نگارش مجمع‌التواریخ، مهاجرانی، مثل او، و حتی تمام کسانی که به اوضاع ایران می‌اندیشیدند، ذهنشان متوجه آن دوران و چهره‌هایی می‌شد که در زمان آخرین شاه صفوی و در دهه‌های بعد از آن ارج و اعتبار و کر و فری داشتند. اعضای خاندان نویسندهٔ مجمع‌التواریخ و طبقه‌ای که به طور کلی او بدان تعلق داشت، نیز در میان آن چهره‌ها حضور داشتند و ممکن بود که بعضی آنان را در پدید آمدن آن دوران ویرانی مقصر به شمار آورند. بنا بر این، نوشتن یک مجمع‌التواریخ برای پاسخگویی به چنان گمان‌هایی و یا حتی جلوگیری از پدید آمدن آنها، از نظر میرزا محمدخلیل، لازم به نظر رسید. دقت در محتوای آن اثر نشان می‌دهد که با وجود انتقاد تند نویسنده نسبت به نادر شاه، هیچگونه انتقادی از میرسید محمد متولی در

آن دیده نمی‌شود. به هر روی، صرف نظر از بحث انگیزه یا انگیزه‌های نویسنده مجمع‌التواریخ، این کتاب پس از ص ۶۰ نیز، حداقل منبعی منحصر به فرد برای مطالعه حضور سادات مرعشی در صحنه سیاست و حکومت ایران، در قرن دوازدهم، بویژه در سال‌هایی، مثل سال‌های بین ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۰ و سال‌های بین ۱۱۶۰ تا ۱۱۶۴ می‌باشد که شاهد اوج‌گیری فعالیت آنان برای کسب قدرت بود.

در مورد توجه ویژه نویسنده مجمع‌التواریخ به حادثه سقوط صفویه نیز باید گفت که مورخان قرن دوازدهم و حتی سیزدهم، به طور معمول خواننده خود را درباره این موضوع به آثار میرزامهدی خان استرآبادی ارجاع می‌دادند.^{۱۶} در زمان فتحعلی‌شاه آن حادثه برخی توجهات خاص را به خود جلب کرد. در سال ۱۲۱۹ ترجمه‌ای به زبان ترکی از سفرنامه کروسینسکی در استانبول به چاپ رسید. دانسته است که اثر کروسینسکی از کتب مهم و مشهور درباره سقوط صفویه می‌باشد. این اثر را عبدالرزاق بیگ دنبلی از زبان ترکی به فارسی ترجمه کرد.^{۱۷} اما کتاب مزبور، حتی دوازده سال پس از نوشته شدن مجمع‌التواریخ به زبان ترکی به چاپ رسیده و حداکثر در همان سال و به احتمال زیاد در سال‌های بعد ترجمه گردیده است. قبل از آن که آن اثر به زبان فارسی ترجمه گردد، مهاجران ایرانی که در نتیجه حادثه مزبور مجبور به دست‌برداشتن از «حب الوطن»^{۱۸} شده، از محل حادثه دور گردیده، محیطی تازه را تجربه کرده و بینشی خاص نسبت به هم‌وطنان هجرت‌نکرده خود برای درک و فهم آن حادثه پیدا نموده بودند، در آثار خود در قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم توجهی ویژه به آن حادثه کردند. توجهی که نمی‌توان آن را در کم و کیف توجه هم‌وطنانشان به آن حادثه بی‌تأثیر شمرد. در آن قرن ضمن این که رفت و آمدهایی بین ایران و هند وجود داشت، افرادی مانند نویسنده مجمع‌التواریخ به شهرهای مهمی چون اصفهان و مشهد سفر کردند و سال‌هایی در عتبات، یعنی مهمترین مرکز فکری که ایران در آن دوره از آن تغذیه می‌کرد، مجاورت گزیدند.

نثر مجمع‌التواریخ

مجمع‌التواریخ، بنا به نوشته اقبال، «از حیث انشاء امتیاز خاصی ندارد. بلکه غالب جملات آن بریده بریده و افعال رابط محذوف یا مکرر است فقط حیث عمده آن به سادگی و خلوص از تکلف است». در برخی جاها نیز که مؤلف «خواسته است از ساده‌نویسی منحرف شود و راه تکلف و تصنع پیش گیرد ... باز خوب از عهده برآمده و عباراتش به هیچ وجه مغلق و ترکیباتش غریب و دور از ذهن نیست».^{۱۹} تحلیلی که از این ویژگی‌های نثر مجمع‌التواریخ می‌توان به دست داد، این است که نویسنده آن، به عنوان یک مهاجر که آثار نوشته شده در ایران نیز، مثل «نسخه ناقص» آثار میرزا مهدی خان در اختیارش بود، در زمینه ویژگی‌های سبک نوشتاری تحت تأثیر دو محیط بود: ایران و هند. در ایران، از میرزا مهدی خان استرآبادی، نویسنده دره نادره و تاریخ جهانگشای نادری و برخی آثار دیگر، در زمانی نزدیک به زمان نگارش مجمع‌التواریخ، یعنی در عهد آقامحمد خان قاجار، توسط مورخ درباری آن شاه، یعنی محمد فتح الله بن محمدتقی ساروی، با عبارات «وحید الدهر و قریب العهد، استادی»^{۲۰} یاد شده است.^{۲۱} بر عکس، در تاریخ‌نگاری هند در این دوره، تکلف‌های میرزا مهدی خان دیده نمی‌شود.^{۲۲} تأثیر نثر میرزا مهدی خان بر نثر مجمع‌التواریخ در جملاتی، مثل جملات ذیل در آن کتاب دیده می‌شود:

«نکته‌پردازان صحیفه سخن‌سرائی و یکه‌تازان عرصه جهان‌پیرائی توسن خوشخرام قلم را چنین به جلوه درآورده‌اند که چون پادشاه چهاربالش افلاک، اعنی خسرو چهارم سر از نقاب ظلمانی لیل قیرگون نمودار ساخت».^{۲۳}

در مورد تأثیر نثر تاریخ‌نگاری در هند بر نثر مجمع‌التواریخ می‌توان گفت که یک دسته این تأثیرات، تأثیرات لغوی است. یک نمونه از این تأثیر استفاده از کلمه «دو صد»^{۲۴} به جای «دویست» است. نمونه دیگر، به کارگرفتن کلمه «مع» به جای «با» می‌باشد. به عنوان نمونه، نویسنده در هنگام سخن از میرویس آورده است که عریضه‌ای را «به خدمت پادشاه هندوستان که در آن وقت فرخ سیر بود و امرای پادشاهی مع نه مهر و یک صد و یک رویه مسکوک ... ارسال نمود».^{۲۵} استفاده از «مع» اگر چه در برخی متون فارسی نوشته شده

در ایران در این دوره نیز دیده می‌شود،^{۳۶} اما در نثر هندی بیشتر معمول بوده است^{۳۷} و در ایران در متونی استفاده شده که به لحاظ نثر التزامی به فصاحت و بلاغت کلام نداشته‌اند. نمونه‌های دیگر نذرانه^{۳۸} (به معنای پیشکش) و مُجَلکا^{۳۹} است. این تأثیرات دو گانه باعث شده که نثر مجمع‌التواریخ گاهی از نثر ساده تاریخ‌نگاری در هند و گاهی از نثری منشیانه سردرآورد. نویسنده مجمع‌التواریخ شکل «پرتگیش» (ص ۳۳ و دیگر صفحات) را که در آثاری مانند مسیر طالبی، نوشته شده در هند نیز بر پرتغالیان اطلاق شده، بر اینان اطلاق کرده و واژه‌های کرجه church (ص ۳۵)، فیطور Vedor (ص ۴۰)، جلال Geral (فرمانده کل جهازات یا سپاه)، قیشکال (سردار فوج) و آل‌میران، Almirante (نایب «فرمانده کل جهازات یا سپاه») (ص ۴۲) را در هنگام سخن از آنان در کتاب خود مورد استفاده قرار داده است. ویژگی‌هایی که در بالا آمد، نثر مجمع‌التواریخ را از نثر کتاب‌های تاریخی نوشته شده به طور همزمان در ایران متمایز می‌نماید. بحث نثر مجمع‌التواریخ نیازمند مطالعه‌ای بیشتر است.

منابع مجمع‌التواریخ

بر اساس مطالبی که میرزا محمد خلیل درباره منابع اثر خود نوشته است، فهرست ذیل را از منابع وی می‌توان به دست داد:

آثار میرزا مهدی خان استرآبادی، نسخه ناقص

«نسخه‌هایی که فضالت پناه مرحوم میر محمدعلی، مشهور به فاضل که در اواخر عمر ساکن مرشد آباد بنگاله [شده] ... به رشتۀ تحریر درآورده بود».

یادداشتی که پدرش «در حین حیات به رشتۀ تحریر درآورده». همین یادداشت و بیانات شفاهی پدرش به احتمال مورد استفاده ابوالحسن گلستانه در نوشتن مجمل‌التواریخ هم واقع شده است.^{۳۰}

«نسخ متفرقه دیگر»

«تقریر ثقات مستخبران برخی حالات مرقومه که بالمشافهه حوادث را معاینه نموده بودند».^{۳۱}

از منابع بالا، درباره منبع شماره ۲، گفتنی است که روانشاد عباس اقبال آشتیانی، مصحح مجمع‌التواریخ، درمورد آن منبع نوشته است که «ذکر این محمد علی فاضل و نسخه‌های تألیفی او را نگارنده در هیچ مأخذی نتوانستم^{۳۲} به دست آورد و اگر این نوشته‌ها به دست می‌آمد، شاید می‌شد میزان معلوماتی را که میرزا محمد خلیل و دیگران از او گرفته‌اند، معین نمود».^{۳۳} مصحح مجمل‌التواریخ نیز در مورد مأخذ این اثر و مأخذ مجمع‌التواریخ آورده است که «و نیز ممکن است که تاریخ محمد علی فاضل که خلیل میرزا آن را از مأخذ عمده خود شمرده مأخذ هر دو کتاب باشد. ولی افسوس که آن کتاب در دسترس نیست که با مطالعه و دقت در آن حدسی که زده شده تقویت یابد».^{۳۴} نگارنده «نسخه‌هایی [را] که فضالت پناه مرحوم میرمحمد علی، مشهور به فاضل» فراهم آورده نیافته است. اما گویا خود این شخص همان سید محمد علی فاضلی باشد که در سیر المتأخرین که نویسنده آن، غلامحسین خان طباطبایی، مطالب خود را درباره او در سال ۱۱۹۴ می‌نوشته به عنوان مهمترین عالم مرشدآباد بنگال در آن زمان از او یاد شده و صفحاتی چند از آن کتاب به بیان شرح حال وی اختصاص یافته است.^{۳۵} در «فوائد الصفویه» نیز که در سال ۱۲۱۱ تألیف و پس از آن تا سال ۱۲۱۸ تکمیل شده است، به کتابی به عنوان «تاریخ فاضل دکنی» اشاره شده که گمان می‌رود که همان کتاب میر محمدعلی فاضل باشد. آن کتاب جزئی از مجموعه کتبی بوده که ابوالفتح سلطان محمد صفوی برای ولیعهد شاه عالم ثانی به هدیه فرستاده است.^{۳۶}

اهمیت مجمع‌التواریخ از جنبه اطلاعاتی و از جنبه‌هایی دیگر

اهمیت مجمع‌التواریخ به لحاظ اطلاعاتی به اطلاعاتی باز می‌گردد که نویسنده از زبان پدرش میرزا داود و محمد علی فاضل که در بالا از وی یاد شد، در آن کتاب آورده است. از این دو، دومی در سال‌های مقارن با سقوط صفویه در ایران می‌زیست و شاهد عینی وقایع بود. میرزا داود نیز حداقل تا سال ۱۱۶۳ در ایران می‌زیست. بنا بر این، اطلاعاتش درباره شرق ایران ارزش اطلاعات شاهد عینی وقایع را دارد.

از دیدگاه سبک تاریخ‌نگاری، تأکید نویسنده بر حادثه سقوط صفویه،^{۳۷} نوع تحلیل او از این حادثه^{۳۸}، وارد کردن مبحث تاریخ حضور پرتغالیان در خلیج فارس و اقیانوس هند در اثر خودش و استفاده از واژه‌های پرتغالی (صص ۳۹-۳۳) در هنگام سخن از آنان در مجمع‌التواریخ قابل توجه می‌نماید. تا آنجا که به تحلیل سقوط صفویه مربوط می‌گردد، نویسنده مجمع‌التواریخ از نخستین بستگان سلسله صفویه می‌باشد که از او اثری در دست است و سقوط آن سلسله را به ویژگی‌های شخصیتی سلطان حسین، نحوه عملکرد او و نیز شیوه عملکرد امرای دربار وی نسبت می‌دهد.^{۳۹} نسبت دادن تقصیر سقوط صفویه به شاه صفوی و امرا در سال ۱۲۰۷، پدیده‌ای تازه در تاریخ‌نگاری ایران نبود.^{۴۰} آنچه نویسنده مجمع‌التواریخ را از بقیه تحلیل‌گران آن حادثه متمایز می‌سازد، وابستگی او به خاندان صفوی و در عین حال نسبت دادن حادثه مذکور به نحوه حکومت و اداره امور توسط آنان و امایشان می‌باشد. تحلیل میرزا محمد خلیل در میان کسانی که با آن خاندان و یا امرای آنان وابستگی داشتند، تحلیلی رایج نبود. به عنوان نمونه، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی که عمویش در زمان وقوع آن حادثه اعتماد الدوله بود، در تحلیل آن از خنده تقدیر بر تدبیر دفاع می‌کند و مخالفان خود را در این زمینه «سخیف‌الرأی» و «خفیف‌العقل» می‌خواند. او نوشته است:

«مخفی نماناد که خود از بعضی از سفهای خفیف‌العقل و بلهای سخیف‌الرأی شنیدم که این داهیة عظمی و این واقعه کبری را به محض سوء تدبیر امنای آن دولت دانسته بلکه بر سخافت رای آن وارث تخت سلطنت حمل می‌کردند که چرا پادشاه دین

پناه و امرای صاحب جاه با آن عدت و کثرت از دست هفت هشت هزار رجالة افغان عاجز و زبون آیند. غافل از این که التقدير یضحک علی التدبیر. سبحان الله! از سیر کتب همین قدر نیافته‌اند که امثال این وقایع بلکه اشنع از این مکرر اتفاق افتاده که سلاطین با داد و دین و خواقین جلادت آئین و امرای سریلند و وزرای دانشمند در کار فوجی ضعیف بلکه در دست شخصی نحیف عاجز آمدند. کتب اخبار بدین مدعاگواه است و هر صاحب هوشی از این معنی آگاه است.^{۴۱}

پیداست که تذکره آتشکده یک متن تاریخی، به معنای خاص کلمه، نیست. اما آذر در این قسمت از کتاب خود به تاریخ به معنای خاص کلمه در روزگار خودش توجه داشته است.

نویسنده در اثر خود بینشی دوگانه را در تحلیل حوادث ارایه کرده است. او در هنگام سخن از انقراض صفویه بیشتر بر تأثیر عواملی انسانی در وقوع این حادثه و حوادث مربوط به آن تأکید می‌کند (به عنوان نمونه بنگرید به صفحات ۵۱-۴۸). اما در جاهایی نیز از «عدم موافقت تقدیر» در کنار «سوء تدبیر» (ص ۵۵) و «اراده ازل» (ص ۱۴۵) در ذکر سبب پیدایش حوادث یاد کرده است.

در مجمع‌التواریخ در جریان گزارش حوادث سقوط صفویه، ضمن این که خشم نویسنده از محمود افغان آشکار است و وی «محمود نامحمود» خوانده شده، در عین حال به برخی از ویژگی‌های مثبت وی، مثل «تألیف قلوب سپاه و رعیت» اشاره گشته است که می‌تواند حاکی از واقع‌بینی نویسنده انگاشته شود.^{۴۲}

نتیجه

بررسی حاضر نشان داد که نگریستن به مجمع‌التواریخ به عنوان یک کتاب تاریخی که توسط یک مهاجر ایرانی به هند نوشته شده است، به شناخت بهتر آن یاری می‌رساند و چشم‌اندازی وسیع‌تر و به تبع آن غنی‌تر را برای یافتن پاسخ سؤال‌های مختلف، از جمله سؤال دربارهٔ نثر، منابع و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری آن اثر در مقابل ما قرار می‌دهد. از این چشم‌انداز بوده که در مقالهٔ حاضر محمدعلی فاضل که توسط مصحح فقید کتاب شناسایی نشده بود، شناسایی و برخی از مآخذ مهم مربوط به زندگانی وی ذکر شده است. از همین چشم‌انداز، به نظر می‌رسد که اثر مزبور دارای تمایزهایی آشکار با آثار تاریخ‌نگاران‌ای است که به طور همزمان در ایران نوشته شده‌اند. استفادهٔ به نسبت زیاد از واژه‌های اروپایی در هنگام سخن گفتن از اروپاییان، نثر دو گانه‌ای که گاهی منشیانه و گاهی عامیانه است، نقد تاریخ‌نگاری میرزا مهدی خان استرآبادی دربارهٔ نادر و قایل شدن نقشی محوری برای شاه سلطان حسین در سقوط صفویه، از جملهٔ آن تمایزها است.

یادداشت‌ها

۱- از جمله بنگرید به: میرزامحمد خلیل مرعشی صفوی، مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، (تهران: کتابخانه‌سنائی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ خورشیدی)، صص «الف» تا «ح»؛ جان آر. پری، کریم خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، (تهران: فراز، ۱۳۶۵ خورشیدی)، صص ۴۲۵-۴۲۴؛ محمدحسن راز نهران، «نقد و بررسی مجمع‌التواریخ»، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال پنجم، شماره مسلسل ۵۰، شماره دوم (آذر ۱۳۸۰ خورشیدی)، صص ۳۳-۳۰.

۲- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص «الف» و «ب».

۳- همانجا، صص ۹۲-۹۱.

۴- همانجا، «مقدمه ناشر»، ص «ج».

5- Christopher Buyers, "safawi

5,"<http://www.4dw.net/royalark/Persia/safawi5.htm>, August 2000 -

February 2005. Last visit: 21/04/1385.

۶- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص ۱۴۴.

۷- سلطان محمد هاشم میرزا مرعشی، (۱۲۳۶-۱۱۶۵ هـ.ق)، زبور آل داود: (شرح ارتباط

سلاطین مرعشی با سلاطین صفویه)، با تصحیحات و تعلیقات عبدالحسین نوائی،

(تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ خورشیدی)، صص ۱۳۷-۱۳۶.

8- Buyers, op.cit.;

۹- مرعشی، زبور آل داود، صص ۱۳۷.

۱۰- مرعشی، زبور آل داود، صص ۱۴۱.

۱۱- نیز بنگرید به: راز نهران، پیشین، صص ۳۳.

۱۲- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص ۱.

۱۳- همانجا، صص ۴۲-۴۱.

- ۱۴- ویلم فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران(۷): اختلافات تجاری ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان، ترجمه ابوالقاسم سری، (تهران: توس، ۱۳۷۱ خورشیدی)، ص. ۱۲۶.
- ۱۵- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص ۱۴۷-۱۴۸.
- ۱۶- راز نهران، پیشین، صص ۳۰-۳۳.
- ۱۷- از جمله بنگرید به: میرزا فضل الله خاوری شیرازی، تاریخ ذو القرنین، به تصحیح و تحقیق ناصر افشار فر، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ خورشیدی)، ج ۱/صص ۲۳-۲۱.
- ۱۸- کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیشی لهستانی عصر صفوی(۱۷۲۵-۱۷۰۷)، ترجمه عبد الرزاق دنبلی «مفتون»، با مقدمه و تصحیح، مریم میراحمدی، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳ خورشیدی).
- ۱۹- روشن است حب وطن حدیثی نبوی و احساسی انسانی بود. این بیت سعدی نیز در اشاره به آن و سختی‌هایی است که حتی موجب ترک آن حب(عشق) می‌گردد. سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم
- ۲۰- مرعشی، مجمع‌التواریخ، ص «ز»؛ نیز راز نهران، پیشین، صص ۳۰-۳۳.
- ۲۱- محمد فتح الله ابن محمد تقی ساروی، تاریخ محمدی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ خورشیدی)، ص. ۲۲.
- ۲۲- «مقدمه مصحح»، همانجا، ص ۱۰.
- ۲۳- به عنوان نمونه بنگرید به: میر عبدالرزاق صمصام الدوله شاه نواز خان خوافی اورنگ آبادی، مآثر الامراء، ج ۳، به تصحیح مولوی عبد الرحیم، مدرس مدرسه عالیہ کلکته، (کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله، ۱۸۸۸م)؛ غلامحسین خان طباطبائی، سیر المتأخرین، ج ۳، (کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله، ۱۲۴۸).
- ۲۴- مرعشی، مجمع‌التواریخ، ص ۱۱۴.
- ۲۵- همانجا، ص ۱.

- ۲۶- همانجا، صص ۱۸-۱۷.
- ۲۷- میرزا محمد کلانتر، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، شامل وقایع قسمتهای جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۹۹ هجری قمری، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، (تهران: کتابخانه سنائی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ص. ۱۴.
- ۲۸- صمصام الدوله، پیشین، ج ۳/ص ۷۴۶؛ طباطبائی، پیشین، ج ۲/صص ۲۰۱-۲۰۰؛ ج ۳/ص ۸۱.
- ۲۹- مرعشی، مجمع‌التواریخ، ص ۴۸.
- ۳۰- همانجا، ص ۸۹؛ صمصام الدوله، پیشین، ج ۲/صص ۷۴۷-۷۴۶.
- ۳۱- مرعشی، مجمع‌التواریخ، «مقدمه ناشر [عباس اقبال آشتیانی]، صص «ه» و «و».
- ۳۲- همانجا صص ۱-۲.
- ۳۳- در متن چنین است.
- ۳۴- مرعشی، مجمع‌التواریخ، «مقدمه ناشر [عباس اقبال آشتیانی]، صص «ج» و «د».
- ۳۵- مدرس رضوی، «مقدمه مصحح»، در ابوالحسن محمد امین گلستانه، وزیر کرمانشاهان، مجمل‌التواریخ پس از نادر، با ذیل زین‌العابدین کوهمره‌ای در تاریخ زندیه، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ سوم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی [۱۳۵۶ خورشیدی])، ص «بیست».
- ۳۶- طباطبائی، پیشین، ج ۲/صص ۲۱۳-۲۱۰.
- ۳۷- ابو الحسن قزوینی، «فوائد الصفویه»، تهران، نسخه دستنوشته متعلق به کتابخانه ملک، شماره ۳۸۷۱، برگ ۹۳ ب.
- ۳۸- مرعشی، مجمع‌التواریخ، «مقدمه ناشر [عباس اقبال آشتیانی]»، صص «الف» و «ب».
- ۳۹- همانجا، صص ۵۱-۴۸؛ راز نهران، پیشین، ص ۳.
- ۴۰- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص ۵۱-۴۸.
- ۴۱- از جمله بنگرید به: محمد کاظم مروی، وزیر مرو، عالم آرای نادری، به تصحیح و با مقدمه [و توضیحات] و حواشی و فهرستهای اعلام و لغات و اصطلاحات دکتر

- محمدامین ریاحی و ترجمه‌مقدمه‌های میکلوخو ماکلائی، خاورشناس روس به ترجمه دکتر عنایت الله رضا، چاپ دوم، با تجدید نظر و اضافات، (تهران: نشر علم، ۱۳۶۹ خورشیدی)، ج ۱/ص ۸؛ سید عبد الله شوشتری، کتاب تذکره شوشتر، با مقدمه‌ای در شرح حال مؤلف، به قلم حجه الاسلام سیدمحمد جزائری، (تهران: کتابخانه صدر، تاریخ مقدمه، ۱۳۴۸ خورشیدی)، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۴۲- لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (۱۱۹۵-۱۱۳۴)، آتشکده آذر، به تصحیح میرهاشم محدث، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸ خورشیدی)، نیمه دوم، صص ۶۲-۶۱.
- ۴۳- مرعشی، مجمع‌التواریخ، صص ۵۲-۵۱.

مآخذ (شامل منابع و پژوهش‌ها)

- آذر بیگدلی (۱۱۹۵-۱۱۳۴)، لطفعلی بیگ: آتشکده آذر، نیمه دوم. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸ خورشیدی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان: جهانگشای نادری. به اهتمام سید عبد الله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ خورشیدی.
- پری، جان آر. کریم خان زند: تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹. ترجمه علی محمد ساکی. تهران: فراز، ۱۳۶۵ خورشیدی.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، متخلص به خاوری: تاریخ ذو القرنین، ج ۲. به تصحیح و تحقیق ناصر افشار فر. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ خورشیدی.
- راز نهان، محمد حسن: «نقد و بررسی مجمع‌التواریخ». در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال پنجم، شماره مسلسل ۵۰، شماره دوم (آذر ۱۳۸۰ خورشیدی). صص ۳۳-۳۰.
- ساروی، محمد فتح الله ابن محمد تقی: تاریخ محمدی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ خورشیدی.

- شوشتری، سید عبد الله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله الحسینی المتوفی ۱۱۷۳ هجری ق: کتاب تذکره شوشتر. با مقدمه ای در شرح حال مؤلف، به قلم حجه الاسلام سید محمد جزائری. تهران: کتابخانه صدر، تاریخ مقدمه، ۱۳۴۸ خورشیدی.

- صمصام الدوله شاه نواز خان خوافی اورنگ آبادی، میر عبدالرزاق: مآثر الامراء، ۳ ج. به تصحیح مولوی عبد الرحیم، مدرس مدرسه عالی کلکته. کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله، ۱۸۸۸ م.

- طباطبائی، غلامحسین خان: سیر المتأخرین، ۳ ج. کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله، ۱۲۴۸. فلور، ویلم: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۷): اختلافات تجاری ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۱ خورشیدی.

- قزوینی، ابو الحسن: «فوائد الصفویه». تهران، نسخه دستنوشته متعلق به کتابخانه ملک، شماره ۳۸۷۱.

- کروسینسکی: سفرنامه کروسینسکی؛ یادداشت‌های کشیشی لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵-۱۷۰۷). ترجمه عبد الرزاق دنبلی «مفتون». با مقدمه و تصحیح، دکتر مریم میراحمدی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳ خورشیدی.

- کلاتر، میرزا محمد. روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس، شامل وقایع قسمتهای جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲ تا ۱۹۹ هجری قمری. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنائی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ خورشیدی.

- گلستانه، ابوالحسن محمد امین: وزیر کرمانشاهان. مجمل التواریخ پس از نادر. با ذیل زین العابدین کوهمره‌ای در تاریخ زندیه. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی [۱۳۵۶ خورشیدی].

- مرعشی، سلطان محمد هاشم میرزا (۱۲۳۶-۱۱۶۵ هـ ق): زبور آل داود، (شرح ارتباط سلاطین مرعشی با سلاطین صفویه). با تصحیحات و تعلیقات عبد الحسین نوائی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ خورشیدی.

-مرعشی، میرزا محمد خلیل: مجمع‌التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری. تهران: اقبال، ۱۳۶۲ خورشیدی.

-مروئی، محمد کاظم، وزیر مرو: عالم آرای نادری، ۳ج. به تصحیح و با مقدمه [و توضیحات] و حواشی و فهرستهای اعلام و لغات و اصطلاحات دکتر محمدامین ریاحی و ترجمه‌مقدمه‌های میکلوخو ماکلای، خاورشناس روس به ترجمه دکتر عنایت الله رضا. چاپ دوم، با تجدید نظر و اضافات. تهران: نشر علم، ۱۳۶۹ خورشیدی. چاپ اول. تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴ خورشیدی.

ضمیمه

فهرست مطالب مجمع‌التواریخ

مقدمه ناشر الف تا هـ

معرفی کتاب و مؤلف آن

کیفیت طبع کتاب

اهداء کتاب

[مقدمه مؤلف] ۱-۲

ذکر در بیان مبادی احوال امیر اویس و خروج او ۲-۸

گفتار در آمدن خسرو خان سپهسالار به جهت استخلاص قلعه قندهار و مقتول

شدن او به دست قوم اشراک به مشیت مدبر لیل و نهار ۸-۱۰

ذکر در بیان تحقیق شکل قلعه قندهار و بیان نقشه آن ۱۰-۱۴

ذکر در بیان تتمه احوال خسرو خان و محاصره قندهار ۱۴-۱۷

گفتار در بیان فرستادن محمدزمان خان قورچی باشی از دار السلطنه اصفهان به

قندهار و فوت نمودن او در بین راه به قضای الله ۱۷-۱۹

گفتار در بیان احوال فرقه ابدالی و خروج ایشان در مملکت هرات ۱۹-۲۱

ذکر سرداری فتحعلی خان ترکمان ۲۱-۲۲

- ذکر سرداری صفی‌فلیخان مشهور به دیوانه ۲۲
- ذکر آمد شیرغازی خان ازبک در بلاد خراسان ۲۴-۲۲
- ذکر واقعه شیخ بهاء‌الدین استیری ۲۶-۲۴
- ذکر تصرف نمودن قنادیل سرکار فیض‌آثار و طلاآلات و نقره آلات ۲۷-۲۶
- ذکر در بیان قتل محمد زمان خان چرخچی باشی خراسان ۳۰-۲۷
- ذکر در بیان حرکت کردن شاه سلطان حسین از دار السلطنه اصفهان به قصد مهم افاغنه ابدالی و افاغنه غلزه[ای] و رسیدن به دار السلطنه قزوین ۳۲-۳۰
- ذکر احوال ائمه عمان و مستولی گشتن آنها بر آن بلاد و بغی طغیان سیف بن سلطان امام آن بلاد و تاراج بعضی از بنادر فارس و تسخیر جزیره بحرین و قشم و لارک که در جزیره دراز واقعت ۳۳-۳۲
- ورود فرقه فرنگان به دریای هند و سواحل آن ۳۹-۳۳
- رجوع به ذکر احوال لطفعلی خان سپهسالار[پیش از این او در صص ۳۲-۳۱ یاد شده است] ۴۸-۳۹
- ذکر در بیان انقراض دولت لطفعلی خان سپهسالار و برادرزاده او که فتحعلی خان وزیر اعظم بود ۵۰-۴۸
- ذکر بقیه احوال شاه سلطان حسین در مدت بودن قزوین و سبب مراجعت نمودن او به اصفهان ۵۱-۵۰
- ذکر احوال محمود غلزه[ای] و کیفیت رسیدن او به سلطنت ایران تا متوجه شدن او به مستقر جحیم ۵۹-۵۱
- ذکر خروج میرزا سید احمد، ولد میرزا ابو القاسم، نواده میرزا داود که در اوایل حال مشهور به سید احمدخان و بعد از آن سید احمد شاه بود به اراده و تقدیر ملک مقدر منان ۶۵-۵۹
- نقل سواد فرمان شاه طهماسب[دوم] انار الله برهانه[که سید احمد در مورد نسب خود از سوی آن شاه به سپهسالاری بلاد فارس جعل کرده بود] ۶۷-۶۵

ذکر داخل شدن سید احمد خان به قلعه لار و وقایعی که در آن حین به تقدیر خالق

زمان و زمین روی داد ۶۸-۶۷

ذکر توجه سید احمد خان به سمت کرمان و وقایعی که در آن حین روی نمود ۶۹-

۶۸

ذکر ورود خان معدلت نشان به شهر کرمان و قضایایی که در آن حین رخ نمود ۷۰-

۶۹

ذکر توجه احمد شاه صفوی در سنه ۱۱۳۹ هجری از دار الأمان کرمان به قصد

تسخیر شیراز و وقایعی که به تقدیر حی سبحان در آن اوان روی نمود ۷۲-۷۰

ذکر مقابله و حرب نمودن سید احمد شاه و محمدخان بلوچ در پل فسا و شکست

خوردن سید احمد شاه به تقدیر خالق ارض و سما ۷۴-۷۲

ذکر آمدن قوم ارس به ملک گیلان و تصرف نمودن ارس آن ملک را و قضایایی که

در آن حین واقع شد ۸۰-۷۴

ذکر توجه طهماسب قلی خان از ارض اقدس به دار السلطنه اصفهان و خاتمه احوال

شاه طهماسب و جلوس فرمودن شاه عباس بر تخت سلطنت و نوادر اتفاقات ۸۱-۸۰

ذکر ورود طهماسب قلی خان قرقلی افشار به دار السلطنه اصفهان و وقوع وقایع

متنوعه بعد از آن به تمشیت خالق الانس و الجان ۹۰-۸۱

ذکر نسب و وقایع احوال پادشاه جنت مکان شاه سلیمان ثانی الحسینی الموسوی

الصفوی انار الله برهانه ۹۷-۹۰

شرح ورود علیقلی خان، برادر زاده نادر شاه به بلده مشهد مقدس و تمکن او بر سریر

سلطنت مملکت ایران جنت بنیان و وقایع بعد از آن به مشیت قادر منان ۱۰۴-۹۷

ذکر توجه نواب خلد آشیانی از بلده طیبه قم به صوب مشهد مقدس ۱۰۵-۱۰۴

ذکر ورود نواب خلد آشیانی به قریه فیض آباد قرایی تا ورود به شهر مقدس معلی

۱۱۰-۱۰۵

ذکر آمدن امرا به دولتخانه نواب خلدآشینی و بیرون آوردن آن حضرت از برای امر

خطیر سلطنت و جهانبانی و وقایع آن اوان ۱۱۰-۱۱۲

ذکر جلوس میمنت مأنوس شاه سلیمان الثانی الحسینی الموسوی الصفوی انار الله

برهانه در ارض اقدس بر سریر سلطنت و جهانداری و قضایایی که در آن زمان روی داد به

تقدیر ملک لایزال ۱۱۴-۱۲۱

سواد فرمان همایون اعلی در باب معافی مال و جهات سه ساله ایران ۱۲۱-۱۲۳

نقل مضمون مراسله به احمد خان سدوزه [ای] افغان ۱۲۳-۱۲۴

ذکر در بیان رفتن بهبود خان بیگلر بیگی و امیرخان توپچی‌باشی با افواج قاهره به

دار السلطنه هرات و تسخیر آن قلعه سپهر بنیاد و قضایایی که در آن زمان روی داد به

تقدیر ملک لایزال ۱۲۴-۱۲۸

شرح وقایع متنوعه ه بعد از رفتن امرا به صوب دار السلطنه هرات در بلده مشهد

مقدس معلی روی نمود ۱۳۷-۱۴۵

ذکر مجملی از اخلاق حمیده و اطوار پسندیده که با آن حضرت بود ۱۴۶-۱۴۷

سواد مکتوب [شاه سلیمان ثانی به یکی از مخلصانش، پس از خلع شدن از سلطنت]

۱۴۷-۱۵۰

ذکر واقعه کربلای معلی که از جور و بیداد قوم وهابی وقوع یافت من الله توفیق و

استعانه ۱۵۰-۱۵۲

فهارس کتاب ۱۵۳-۱۶۶

فهرست اسامی اشخاص و طایف

فهرست اعلام جغرافیایی

فهرست اسامی کتب